

لزوم تربیت اعتقادی کودک در فقه با تحلیل روان‌شناسی شناخت‌گرا

مجتبی الهی خراسانی^۱، و ملیحه ارزگانی^۲

چکیده

تربیت اعتقادی کودک، یکی از بنیادین‌ترین ابعاد تربیت دینی است که در فرآیند آن، کودک تحت آموزش اعتقادات و شکل‌دهی به باورهای اعتقادی دینی خاص قرار می‌گیرد؛ بنابراین باید به آن ملتزم بوده و گرایش‌هایی مبتنی بر آن‌ها در وجود کودک شکل بگیرد. در فقه، وظیفه والدین و اولیای شرعی در قبال تربیت دینی و اعتقادی کودک مورد تأکید قرار گرفته است. روان‌شناسی شناخت‌گرا با تمرکز بر سازوکارهای ذهنی برای فهم، ادراک و پردازش اطلاعات در دوران کودکی، به‌خوبی نشان داده که ذهن کودک در هر دوره، ظرفیت خاصی برای درک مفاهیم انتزاعی از جمله مفاهیم اعتقادی دارد. عدم توجه به این ویژگی‌ها می‌تواند منجر به آموزش‌های نادرست یا ناکارآمد، و حتی شکل‌گیری مقاومت‌ها و تعارض‌های شناختی در کودک شود. در این پژوهش سعی شده است به این سؤال پاسخ داده شود که چه مناسبتی بین تربیت اعتقادی کودک در فقه و تنظیم شناخت‌های او در روان‌شناسی شناخت‌گرا وجود دارد؟ از این‌رو، پژوهش با هدف تبیین لزوم تربیت اعتقادی کودک در روان‌شناسی شناخت‌گرا، نخست وجوب تربیت اعتقادی کودک را در فقه اسلامی ثابت می‌کند و سپس با بررسی منابع روان‌شناسی شناخت‌گرا و به روش توصیفی – تحلیلی، تربیت اعتقادی کودک را مورد بررسی قرار می‌دهد. روان‌شناسی شناخت‌گرا با توجه به تمرکز بر شناخت‌ها و اطلاعات ذهنی در تربیت اعتقادی کودک، به فرهنگ و سازه‌های اجتماعی محیط زندگی کودک در سنین مختلف کودکی توجه کرده است و با روش‌های مستقیم و غیرمستقیم مانند الگودهی رفتار، گفتگوی اعتقادی متناسب با سن و فهم کودک، فضاسازی تربیتی محیط خانواده و مدرسه و غیره، این نوع تربیت را بر مری کودک لازم می‌داند.

واژگان کلیدی: تربیت اعتقادی، روان‌شناسی شناخت‌گرا، روان‌شناسی، تربیت فقهی، تربیت.

۱. نویسنده مسئول، استاد خارج فقه و اصول در حوزه علمیه مشهد؛ استادیار مرکز تخصصی آخوند خراسانی (وابسته به دانشگاه باقرالعلوم

علیه‌السلام)، مشهد، ایران. یارانه: mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com

۲. دانش‌پژوه دکتری، رشته قرآن و روان‌شناسی، جامعه المصطفی‌العالمیه، مشهد، ایران. یارانه: Malihoro313@gmail.com



مقدمه

تربیت اعتقادی، فرآیند یاددهی مجموعه‌ای از باورها، اقناع فکری و التزام درونی است که با هدف انسجام نظام‌مند باورهای متربی انجام می‌شود و مهم‌ترین شاخه تربیت دینی است؛ زیرا می‌تواند بر کیفیت و چگونگی ساحت‌های تربیتی مانند تربیت عبادی و اخلاقی تأثیرگذار واقع شود. روشن است که تربیت اعتقادی متربی در فقه اسلامی بر مربی اعم از والدین یا معلم واجب است. در رابطه با چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان اختلاف نظرهایی وجود دارد (مقدسی‌پور، ۱۳۹۸، ص. ۶)، اما پرسش این است که چه نسبتی بین تربیت اعتقادی کودک در فقه و تنظیم شناخت‌های او در روان‌شناسی شناخت‌گرا وجود دارد؟ روان‌شناسی شناخت‌گرا چه دیدگاهی درباره تربیت اعتقادی کودک دارد؟ آیا از منظر روان‌شناسی شناخت‌گرا، ارائه تحلیل‌های ذهنی‌ای که منجر به التزام به یک سری باورها به متربی کودک می‌شود، لازم است یا خیر؟ تحلیل داده‌های عقیدتی به متربی کودک به چه صورت باید باشد؟ در فرآیند تربیت اعتقادی در روان‌شناسی شناخت‌گرا به چه مؤلفه‌هایی باید توجه شود؟

بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش مستقلی که به‌طور خاص و منسجم تربیت اعتقادی کودک را در چارچوب نظریه‌های روان‌شناسی شناخت‌گرا تحلیل کرده باشد، نوشته نشده است. با این حال، دو حوزه فقه و روان‌شناسی شناختی، هر یک به‌صورت پراکنده و از زاویه‌ای خاص، به ابعاد گوناگون این موضوع پرداخته‌اند. در حوزه فقه، مقاله «تربیت اعتقادی کودک از منظر فقه» نوشته علیرضا اعرافی و سید نقی موسوی، با رویکردی تخصصی به تحلیل فقهی این مقوله پرداخته و مقاله «بایسته‌های تربیت اعتقادی فرزند از منظر فقه تربیتی» اثر شیرین محمدی‌پناه و رضا کهساری، دلایل فقهی وجوب این نوع تربیت را مورد بررسی قرار داده است. از سوی دیگر، در روان‌شناسی شناخت‌گرا، هرچند مستقیماً به تربیت اعتقادی پرداخته نشده، اما مباحثی کلیدی درباره تحول شناختی کودک، ظرفیت ذهنی او برای فهم مفاهیم انتزاعی و چگونگی پردازش اطلاعات در آثار متعددی قابل پیگیری است. آثاری همچون کتاب‌های *روان‌شناسی شناختی* نوشته رابرت جی. استرنبرگ و کارین استرنبرگ، *روان‌شناسی شناختی* تألیف حسین زارع و علی‌اکبر شریفی، *رهیافتی بر دیدگاه‌هایی درباره دین و روان‌شناسی* نوشته جواد غفاری، *تدریس و یادگیری از دیدگاه روان‌شناسی شناخت‌گرا* نوشته اسکندر فتحی‌آذر زمینه نظری تحلیل این مسئله را فراهم کرده‌اند. پژوهش حاضر با تکیه بر این منابع و در تقاطع دو حوزه فقه و روان‌شناسی شناخت‌گرا، می‌کوشد تصویری روشن‌تر و منسجم‌تر از چیستی، چرایی و چگونگی تربیت اعتقادی کودک ارائه دهد؛ تصویری که هم پشتوانه‌های فقهی این تربیت را برجسته می‌سازد و هم ظرفیت‌های روان‌شناختی کودک را در مواجهه با مفاهیم اعتقادی در نظر می‌گیرد.

این پژوهش در نخست به بیان چارچوب نظری مبحث خود پرداخته و پس از تعریف اصطلاحی تربیت اعتقادی، دوره کودکی و روان‌شناسی شناخت‌گرا به وجوب تربیت اعتقادی در فقه اسلامی اشاره کرده است. در پایان، تربیت اعتقادی را در اطلاعاتی که در روان‌شناسی شناخت‌گرا به دست آورده، مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. روش مطالعه این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌های جمع‌آوری شده در

خصوص تربیت اعتقادی از منظر روان‌شناسی شناخت‌گرا، تحلیل و یافته‌های آن توصیف و سازماندهی شده است و نتایج به دست آمده، ارائه شده است. با توجه به تأثیر تربیت اعتقادی بر شکل‌گیری باورها، شخصیت و کنش‌های فرد در زندگی، این نوع تربیت نه تنها زیرساخت تربیت عبادی و اخلاقی به شمار می‌رود، بلکه به‌عنوان یک وظیفه فقهی قطعی بر عهده والدین نیز مطرح است. از سوی دیگر، روان‌شناسی شناخت‌گرا با تبیین فرآیندهای ذهنی کودک در درک مفاهیم انتزاعی، می‌تواند بستری علمی برای تحلیل و تقویت تربیت اعتقادی فراهم کند. این مقاله با تکیه بر مبانی فقهی و ظرفیت‌های روان‌شناسی شناخت‌گرا، می‌کوشد امکان تعامل این دو حوزه را در جهت تربیت مؤثر اعتقادی کودک بررسی کند.

مفهوم‌شناسی

۱. تربیت

«رب» به معنای پروراندن، حفظ کردن، رعایت کردن، مراقبت کردن و سرپرستی کردن از کودک است؛ به گونه‌ای که او را از دوره کودکی تا رسیدن به رشد و بلوغ همراهی کند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۱، ص. ۴۰۱). این کلمه مصدر باب تفعیل است و با توجه به معانی که برای این باب ذکر شده است و با عنایت به عمل تربیت، می‌توان گفت که تربیت با معنای تدریج باب تفعیل همراه است و آن ایجاد شیء است که از حالتی به حالت دیگر حرکت کند تا به حد کمال خویش برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۳۳۶). واژه تربیت می‌تواند از دو کلمه «ربو» یا «رب» اشتقاق یافته باشد، اما چون یک واژه نمی‌تواند از دو ریشه اشتقاق یافته باشد، به نظر می‌رسد قول صحیح‌تر درباره ریشه این کلمه، دیدگاه راغب و قرشی باشد که تربیت را مشتق از «رب» می‌دانند که به دلیل ایجاد سهولت در تلفظ و تخفیف، باء دوم به حرف یاء تبدیل شده است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱، ص. ۸۷). تربیت در لغت به معنی پرورتن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، پرورتن کودک تا هنگام بلوغ (اعرافی، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۸).

تربیت در اصطلاح، عملی است که متضمن یک معنای تعاملی و دوسویه می‌باشد (هوشیار، ۱۳۲۷، ص. ۱۳) که بعضی از متغیرهای آن از سوی مربی و برخی دیگر از ناحیه متربی ارائه می‌شود تا در فرآیند آن به متربی کمک‌رسانی شود تا قابلیت‌ها و توانمندی‌های درونی خود را در راستای هدف تربیتی، شکوفا سازد (شاملی، ۱۳۸۱، ص. ۶) یا می‌توان گفت که تربیت عملی است که طی آن متربی به سوی کمال مکتب تربیتی خویش سوق داده می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱، ص. ۹۸). همچنین به کوشش برای ایجاد دگرگونی مطلوب در فرد و به کمال رساندن تدریجی و مداوم او، تربیت گفته می‌شود (محمدی‌نویسی، ۱۳۹۲، ص. ۳۲).



۲. اعتقاد

اعتقاد از «ع ق د» گرفته شده است؛ مصدر باب افتعال به معنای به سختی و شدت بستن می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج. ۴، ص. ۸۶). اعتقاد به معنای گره خوردن و پیوند خوردن چیزی با قلب است، طوری که گویا قلب و امور اعتقادی با طنابی با یکدیگر بسته شده‌اند (داوودی، ۱۳۸۸، ص. ۴۸).

۳. تربیت اعتقادی

یکی از شاخه‌های بنیادین تربیت دینی، تربیت در عرصه اعتقاد می‌باشد. به گونه‌ای که تدین بدون اعتقاد به عقاید یک دین معنایی نخواهد داشت (داوودی، ۱۳۸۸، صص. ۴۷-۶۰). تربیت اعتقادی فرآیند یاددهی مجموعه‌ای از باورها، اقعان فکری و التزام درونی است که با هدف انسجام نظام‌مند باورهای متربی انجام می‌شود. بر این اساس، تربیت اعتقادی شامل دو بخش آموزش عقاید و باورمندسازی به آن‌ها می‌شود. تربیت اعتقادی از آن حیث که سازماندهی نظام باورهای دینی متربی است، از تربیت عبادی که در فرآیند آن روحیه التزام به عبادت‌های دینی و پیروی از اوامر و ترک نواهی در متربی ایجاد می‌شود، متفاوت است. همین‌طور، با تربیت اخلاقی، از آن حیث که پرورش اخلاق و آداب به متربی می‌باشد، تمایز پیدا می‌کند (اعرافی، ۱۳۹۸، ص. ۲۵۴). تربیت اعتقادی روشی است برای تربیت دینی بر اساس استدلال و عقلانیت که شامل سه هدف عمده پرورش شناخت، پرورش پذیرش قلبی و پرورش محبت قلبی می‌باشد (نیکومش و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۵۲). چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، تربیت اعتقادی یکی از شاخه‌های تربیت دینی به شمار می‌رود. تربیت دینی به معنای به‌کارگیری توانایی‌های انسان برای نیل به قرب الهی و حرکت به سمت اهداف متعالی است و تربیت اعتقادی شامل تنظیم و بهره‌بری از توانایی‌های شناختی و قلبی انسان به منظور دستیابی به هدف ذکر شده می‌شود.

۴. کودک

تحقیقات درباره کودکان تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شروع نشده بود؛ تعریف جدید از کودک که به ویژگی‌های جسمی، عقلی، عاطفی و به رشد هر کدام توجه داشته، در فرآیند ایجاد و توسعه روان‌شناسی رشد به وجود آمده است (برک، ۱۳۹۵، ص. ۸). بار نخست، اریک اریکسون روان‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۵۶ با رویکرد روان‌شناختی به مبحث کودک توجه کرد. در روان‌شناسی، کودک در موعدی از پیش تعیین‌شده اجتماعی به بزرگسال تبدیل شده و با پشت سر گذاشتن مراحل رشد شناختی-شخصیتی، جسمی، عاطفی و اخلاقی وارد مرحله بزرگسالی می‌شود (شعبان، ۱۴۰۱، صص. ۲۱۸-۲۲۱). کودک موجودی در حال تحول و تغییر مداوم است (وینیکات، ۱۳۸۵، ص. ۷).

نحوه رشد و تجارب فردی در دوران کودکی، خصوصیات شخصی فرد در بزرگسالی را به میزان بالایی تعیین و پیش‌بینی می‌کند. در این دوران، افراد فارغ از جنسیت و نژاد شرایط مشابهی را تجربه می‌کنند. در واقع، هدف از دوران کودکی، توسعه فرآیندهای اساسی تفکر، شناخت و رفتار در دوره‌های بعدی زندگی می‌باشد (فضل‌الهی، ۱۳۸۲، صص. ۸۸-۹۰). در دوران کودکی، با وجود تفاوت‌های فردی، همه کودکان

فرآیندهای اساسی رشد را به‌طور مشابه تجربه می‌کنند. این دوران به‌عنوان دوره‌ای کلیدی برای توسعه مهارت‌های شناختی، عاطفی و اجتماعی، نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت و رفتار در سنین بعدی دارد؛ به عبارت دیگر نوع شناخت فرد نسبت به خود، خدا و هستی عاملی مهمی در شکل‌گیری شخصیت او به شمار می‌رود (ستوده‌نیا و رضائی، ۱۳۹۴، ص. ۴۶).

کودک از لحاظ جسمی و ذهنی در مرحله توسعه و رشد قرار دارد. این دوره زندگی فرد، از تولد تا آغاز دوران نوجوانی، شامل سال‌هایی است که شخص هنوز به‌عنوان یک نوجوان شناخته نشده است. با این حال، کودک برای رسیدن به مرحله نوجوانی باید سه دوره اساسی را طی کند که البته دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به تقسیم‌بندی این سه مرحله وجود دارد؛ اما به‌طور کلی این ادوار را به شرح زیر می‌توان تقسیم کرد (با توجه به رسالت پژوهش در زمینه روان‌شناسی شناخت‌گرا، فقط به رشد شناختی هر دوره پرداخته شده است):

الف) کودکی اول (از تولد تا حدود دو و نیم سالگی): این مرحله شامل زمان نوزادی و شیرخوارگی می‌شود. کودک در این دوره، در حال یادگیری مفاهیم ابتدایی مانند حرکت، تشخیص صدا، ادای کلمات بسیار ساده و ارتباط برقرار کردن با دیگران و نشان دادن احساسات اغلب با گریه می‌باشد.

ب) کودکی دوم (از سه تا هفت سالگی): در این دوره میزان فهم و تجربه کودک گسترده‌تر می‌شود و بیشتر از پیش تحت تأثیر جامعه، ارزش‌های فرهنگی و معیارهای مربوط به ایفای نقش در جامعه قرار می‌گیرد.

ج) کودکی سوم (از هفت تا دوازده سالگی): در این دوره، رشد در همه جوانب به‌صورت آهسته و منظم ادامه می‌یابد. از نظر رشد شناختی، تفکر منطقی به موقعیت‌های عینی وابسته است و توانایی کودک در راهبردهای حافظه، مرور ذهنی و سازمان‌دهی کارآمدتر می‌شود. در مرحله کودکی سوم، رشد شناختی بعد از رشد جسمانی به‌شدت مورد نیاز است. ضرورت دارد که کودک بداند کیست و از کجا آمده است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷، صص. ۱۳۴-۱۳۵).

در منابع دینی از کودک با تعبیری مانند طفل، صغیر، صبی، ابن، غلم، و غیره یاد شده است که مفهوم لغوی هر کدام یک یا چند ویژگی این دوره عمر انسان را بیان می‌کند و به سویه‌ای از سویه‌های دوران کودکی اشاره دارد. در ادامه به بعضی از مهم‌ترین ویژگی‌ها اشاره می‌شود.

واژه طفل برای کودک تا زمانی که بدنش نرم و ظریف باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج. ۱، ص. ۲۵۱). برخی نیز طفولیت را در مقابل بلوغ، حلم و درک رفتار جنسی یا عقل‌ورزی قرار می‌دهند (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج. ۱، ص. ۱۰۹۶). این کلمه گاهی در مقابل بلوغ اشد قرار گرفته که بر اساس آیات پنجم سوره حج و ۶۷ سوره غافر ناظر به مرحله‌ای از زندگی انسان است که آثار ضعف بدن در دوران کودکی از بین رفته و قوای بدنی رو به فزونی می‌گذارد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج. ۱۱، ص. ۱۵۸) و به وضعیت اجتماع عقل و قدرت و کمال خلقت رسیده است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۷، ص. ۱۱۴) و می‌تواند با اتکا به قدرت و عقل به جنبه‌های مختلف مصالح زندگی خویش بپردازد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۲۰، ص. ۳۳۶).



واژه صبی به کودک از زمان تولد تا اتمام شیرخوارگی گفته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۲، ص. ۲۶۶)، همچنین به‌معنای میل و رغبت و گرایش داشتن آمده است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج. ۶، ص. ۲۳۹۸). معنای برجسته صبی به میل و رغبت دوران کودکی که ناشی از عدم حلم و خویشتن‌داری است، اشاره دارد (افروغ و همکاران، ۱۳۹۹، صص. ۱۳۱-۱۳۲).

غلام از ریشه غلم به نوزاد تازه متولد شده تا آغاز دوران جوانی‌اش اطلاق می‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج. ۱، ص. ۱۱۴۳). این اطلاق، به تبعیت از جهل و تعجیل و پیروی از شهوات به اقتضای این سن اشاره می‌کند (افروغ و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۳).

صغیر نیز، به‌معنای کودک، وارد شده و در مقابل بزرگسالی است. صغر به‌معنای کوچکی در حجم و قدر و ارزش و جایگاه مادی و معنوی می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۴، ص. ۴۵۸).

۵. روان‌شناسی شناخت‌گرا

روان‌شناسی شناخت‌گرا یا روان‌شناسی شناختی (Cognitive Psychology) مطالعه کیفیت ادراک، یادگیری و فکر کردن درباره اطلاعات است. در این روان‌شناسی، بررسی می‌شود که چگونه افراد اشکال مختلف را درک می‌کنند، چطور برخی از حقایق را به یاد می‌سپارند و برخی را فراموش می‌کنند. روان‌شناسی شناخت‌گرا ریشه در بسیاری از انگاره‌ها و رویکردهای مختلف دارد که شامل رویکردهای اولیه مانند ساختارگرایی و کارکردگرایی می‌شود. روان‌شناسی شناخت‌گرا به همان سؤالاتی که در روان‌شناسی عمومی مطرح است با مطالعه نحوه فکر کردن، پاسخ‌های فکری مردم را بررسی می‌کند. رویکردهای مطالعه مسائل در روان‌شناسی شناختی دیالکتیک و احتجاجی بوده که در اثر یک فرایند روان‌شناختی تحول پیدا می‌کند. تحول دیالکتیک در روان‌شناسی شناخت‌گرا به ایده‌هایی که در طول زمان از طریق رفت و برگشت و تبادل نظر توسعه می‌یابند، مرتبط است؛ فرایند تحول دیالکتیک می‌تواند به شرح ذیل باشد:

- یک نهاد بیان می‌شود؛ نهاد بیان یک باور است که افرادی بدان معتقد هستند.
- در مقابل نهاد، یک برابرنهاد ظهور می‌کند؛ برابرنهاد با نهاد متضاد است.
- به‌وسیله یک هم‌نهاد، دیدگاه‌های بیان شده (نهاد و برابرنهاد) با هم جمع و تلفیق می‌شوند. هم‌نهاد وجه مشترک بین خصوصیات نهاد و برابرنهاد است که دو نظریه قبلی را با هم ترکیب و یک نظریه جدید ارائه می‌کند.

گاهی ممکن است هم‌نهاد به درک ما از شیء جدیدی کمک کند و همچون یک نهاد عمل نماید که در مقابل آن یک برابرنهاد به وجود خواهد آمد و در فرایند تضاد این دو، هم‌نهاد تازه‌ای ایجاد خواهد شد. تحول دیالکتیک به این صورت ادامه خواهد داشت و در طول زمان بحث توسعه می‌یابد. روان‌شناسی شناخت‌گرا ریشه در فلسفه و فیزیولوژی دارد که برای تشکیل جریان اصلی روان‌شناسی با هم ادغام شده‌اند. روان‌شناسی شناخت‌گرا به‌عنوان یک حوزه مجزا در مطالعات روان‌شناختی از تحقیقات چندرشته‌ای سود می‌برد.

انگاره‌های بنیادی معینی که جنبهٔ عمومیت دارند در روان‌شناسی شناخت‌گرا طرح می‌شوند که بعضی از آن‌ها به‌عنوان موضوعات کلیدی انگاره‌های مطرح شده مورد بحث قرار می‌گیرند:

۱. داده‌های تجربی و نظریه‌ها هر دو اهمیت دارند. نظریه‌ها به داده‌های تجربی معنا می‌بخشند و نیز نظریه می‌تواند پیش‌بینی کند در چه شرایطی تعمیم نتایج یک تحقیق با محدودیت روبرو می‌شود. در عین حال، داده‌ها موجب تقویت و آزمایش نظریه می‌شوند و به اصلاح نظریه کمک می‌کند و به جمع‌آوری داده‌های بیشتر منجر می‌گردد.

۲. شناخت در موارد کلی انطباقی است نه در همهٔ موارد؛ فرآیندهایی که در موقعیت‌های مختلف ما را به ادراک، یادسپاری و استدلال درست هدایت و راهنمایی می‌کنند، در موقعیت‌های دیگری می‌توانند موجب انحراف شوند. مثلاً فرآیندهای حافظه و تعقل ما در معرض برخی از اشتباهات نظام‌مند کاملاً مشخص شده قرار دارند. بنابراین شناخت در موارد کلی مورد انطباق با واقع است نه در همهٔ موارد کلی و جزئی.

۳. فرآیندهای شناختی با هم و با فرآیندهای غیرشناختی نیز در تعامل هستند؛ فرآیندهای شناختی با هم کار می‌کنند و متکی به هم هستند. مثلاً فرآیند حافظه و ادراک به هم وابسته هستند. ما اغلب چیزی را به یاد می‌آوریم که آن را ادراک کرده باشیم. این فرآیندها، با فرآیندهای غیرشناختی نیز تعامل می‌کنند و روان‌شناسی شناخت‌گرا نه‌تنها در پی مطالعهٔ تک‌تک فرآیندهای شناختی هستند، بلکه آن‌ها را در تعامل با هم و نیز در تعامل با فرآیندهای غیرشناختی مطالعه می‌کند.

۴. مطالعهٔ موردی شناخت باید از طریق روش‌های متنوع علمی باشد؛ فرآیندهای مختلف روان‌شناسی شناخت‌گرا از طریق روش‌های گوناگون مطالعه می‌شوند. هر قدر از فنون مختلف بیشتر برای مطالعهٔ یک مورد استفاده شود و نتایج به‌دست‌آمده از هر کدام از فنون یکسان باشد، فرد می‌تواند اعتماد بیشتری نسبت به آن نتیجه داشته باشد.

۵. همهٔ پژوهش‌های پایه در روان‌شناسی شناخت‌گرا ممکن است به کاربرد منتهی شوند و همهٔ تحقیقات کاربردی ممکن است به درک بنیادین منتهی گردند. اغلب نمی‌توان بین تحقیق کاربردی و تحقیق بنیادین تفاوتی قائل شد و آن دو را از هم بازشناخت؛ به این صورت تحقیقی که به نظر می‌رسد بنیادین است اغلب به کاربردی فوری منجر می‌شود. به همین شکل، پژوهشی که کاربردی به نظر می‌رسد در بعضی از اوقات به درک بنیادی می‌انجامد (استرنبرگ و استرنبرگ، ۱۴۰۱، صص. ۹-۴۴).

روان‌شناسی شناخت‌گرا به فرآیندهای ذهنی غیرقابل مشاهده تأکید می‌کند که افراد برای یادگرفتن اطلاعات یا مهارت‌های جدید به کار می‌برند. نظریه‌پردازان شناختی ادراک یا یادگیری را فرآیندی درونی می‌دانند که به‌صورت تغییر فوری در رفتار آشکار نمی‌شود؛ بلکه به‌صورت توانایی‌هایی در فرد ایجاد می‌گردد و در حافظهٔ وی ذخیره می‌شود، به‌گونه‌ای که هر وقت که بخواهد بتواند از آن استفاده کند (سیف، ۱۳۸۷، ص. ۱۴۸). آموخته‌ها از طریق شناخت، ادراک و قوهٔ بصری در ذهن فرد با هم تلفیق می‌شوند و مؤلفه‌های جدیدی از داده را خلق می‌کند. روان‌شناسی شناختی بر اهمیت طرح‌ها و هدف‌ها در فکر انسان اذعان دارد (کالفی، ۱۳۷۶، ص. ۱۴۷).



در روان‌شناسی شناخت‌گرا، چند نظریه اساسی برای توصیف و پژوهش درباره فرآیندهای شناختی مطرح می‌شود که بعضی از آن‌ها ذکر می‌شود:

۱. نظریه پردازش اطلاعات،
۲. نظریه هم‌زمانی،
۳. نظریه معناشناسی،
۴. نظریه ارتباطات میان‌شناختی،
۵. نظریه حافظه طولانی‌مدت،
۶. نظریه حافظه کاری،
۷. نظریه معیارهای انتخاب،
۸. نظریه پردازش توجه،
۹. نظریه تغییرپذیری شناختی،
۱۰. نظریه شناختی شبکه‌ای (ر.ک: رید، ۱۳۹۸، صص. ۱۵۸-۱۶۷).

بررسی فقهی تربیت اعتقادی

یکی از شاخه‌های بنیادین تربیت دینی، هدایت و راهنمایی کودک درباره وظایف و باورهای اعتقادی الزامی است که آن واجب عینی بر پدر و مادر است. اقدام والدین در جهت آموزش و تعلیم معارف اعتقادی و تقویت باورهای اعتقادی و نیز زمینه‌سازی برای التزام کودک به آن‌ها واجب است. تربیت اعتقادی باید به مقتضای سن و ظرفیت شناختی و اجرایی کودک صورت بگیرد؛ بر این اساس، وجوب تربیت اعتقادی به سه حیطه افزایش آگاهی اعتقادی متربی، زمینه‌سازی برای پذیرش متربی و التزام درونی او به باورمندی به گزاره‌های اعتقادی مرتبط است (اعرافی، ۱۳۹۸، صص. ۳۵۸-۳۶۱). در تربیت اعتقادی همه اقدام‌هایی که برای انتقال اطلاعات عقیدتی و بینش‌افزایی و نیز ایجاد گرایش و شکل‌دهی باور و پذیرش قلبی در متربی مهم است، باید صورت بپذیرد. آموزش اعتقادات و شکل‌دهی نظام باورهای متربی و ایجاد بینش و گرایش و التزام در عرصه باورها در کنار عرصه تربیت اخلاقی و تربیت عبادی از اهمیت زیادی برخوردار است و از نظر محتوای تربیتی از تربیت عبادی و اخلاقی جدا می‌شود (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲، صص. ۴۸-۴۹). بر اساس متون دینی موجود و اهمیت دوران کودکی و نقش پدر و مادر در تأثیرگذاری در تربیت و شکل‌گیری شخصیت فرزندان و همچنین اهمیت مسائل اعتقادی در سعادت و شقاوت دنیا و آخرت فرزندان، مدعا این است که والدین نسبت به آموزش و پایبند کردن فرزندان، به‌ویژه در سنین کودکی به عقاید اسلامی، وظیفه الزامی و شرعی دارند و تربیت اعتقادی فرزندان بر والدین واجب است و می‌تواند به‌صورت مستقیم یا به‌واسطه استاد و غیره انجام بپذیرد (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲، ص. ۵۰).

دلایل وجوب تربیت اعتقادی در فقه

فقه‌های شیعه برای وجوب تربیت اعتقادی در فقه به چند دلیل استناد کرده‌اند که از مجموع آن‌ها وجوب این تربیت بر والدین ثابت می‌شود. برخی از این اسناد (مانند رساله حقوق امام سجاد (ع)) در وهله نخست دچار ضعف سندی است اما با طریق مخصوص بازسازی سندی، ضعف سند جبران می‌شود؛ اگر چه با وجود ادله دیگر، ضعف سند یک دلیل بر اثبات مدعای وجوب ضروری نمی‌زند.

دلیل اول: آیه وقایه اولین دلیلی است که می‌توان بر اثبات وجوب تربیت اعتقادی به آن استناد کرد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ (تحریم ۶)؛ ای کسانی که ایمان آوردید، خود و خانواده خود را از آتش حفظ کنید». بر اساس این آیه همه مکلفان نسبت به خانواده خود که فرزندان قدر متیقن آن هستند، وظیفه دارند که ایشان را از آتش جهنم و عذاب اخروی محافظت کنند. وظیفه نجات از آتش دوزخ مرتبط است با آموزش‌های دینی و پرورش ایمان و بندگی و بر این اساس، والدین وظیفه تربیت اعتقادی (نه فقط آموزش مؤلفه‌های اعتقادی) فرزندان را به عهده دارند و در کنار ایجاد علم و آگاهی باید فرزندان را به باور، اعتقاد، پذیرش و التزام درونی و رفتاری ملترم نمایند (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲، ص. ۵۱).

دلیل دوم: در رساله حقوق امام سجاد (ع)، مواردی را برمی‌شمرد که از حقوقی است که بر عهده انسان است و درباره حق فرزند بر والدین چنین گفته است: «أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافُ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَّيْتَهُ مِنْ حَسَنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمَثَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَ مَعَاقِبُ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلُ الْمُتَزَيِّنِ بِحَسَنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمَعْدِرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا يَبْنِيكَ وَ بَيْنَهُ بِحَسَنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ الْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ حق فرزندت بر تو آن است که بدانی او از تو است؛ با همه خوبی و بدی‌هایش در دنیا و آخرت به تو مستند است. تو درباره آنچه که به سرپرستی‌اش گمارده شده‌ای مسئولیت داری. مسئولیت‌هایی مانند خوب ادب کردن، راهنمایی به سوی خدا، و یاری‌رسانی بر طاعت خدا. پس درباره فرزندت، مانند کسی عمل کن که برای احسانش به فرزندت، پاداش می‌گیرد و برای بدی به وی عقوبت می‌شود» (شیخ صدوق، ۱۳۱۴ق، ج. ۲، ص. ۶۲۲).

واژه حق در این روایت، بر وجوب و تکلیف دلالت دارد. بر خلاف بسیاری از حقوقی که در رساله امام سجاد (ع) برشمرده شده و امور مستحبی هستند، این بخش از حقوق با قرینه واژه مسئول که از عبارت «أَنْكَ مَسْئُولٌ» وجوب تربیت این‌چنینی فرزند بر والدین روشن است. به این ترتیب، تلاش برای ادب نیکو و یاری فرزند برای بندگی خداوند از وظایف شرعی والدین محسوب می‌شود. پیداست عبارت «الدَّلَالَةُ عَلَى رَبِّهِ» تنها دستور آموزش دین به فرزند نیست؛ بلکه منظور از آن، تربیت اعتقادی و ایجاد التزام و پابندی به آموزه‌های دینی می‌باشد و از آن‌جا که معارف لازم برای سعادت فرزند فقط خداشناسی و معارف توحیدی نیست، بلکه با الغای خصوصیت از این عبارت می‌توان آموزش و ایجاد التزام در حوزه‌های دیگر عقایدی را نیز شامل دانست (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲، صص. ۵۳-۵۵).



دلیل سوم: فحوای وظیفه تربیت عبادی؛ این دلیل به این صورت تقریر می‌شود که وقتی بر والدین واجب است که به فرزندان و به‌ویژه در دوران پیش از بلوغ و حتی در سن تمیز، نماز، روزه و غیره را به‌عنوان تکلیف الزامی یا استحبابی بیاموزند، به طریق اولی یا از باب مقدمه واجب نسبت به تربیت اعتقادی او هم مکلف هستند (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲، ص. ۵۹).

دلیل چهارم: روایاتی که آموزش «لا اله الا الله و محمد رسول الله» را بر والدین نسبت به فرزندان در سنین کودکی واجب می‌کند؛ محتوای موجود در این روایات مهم‌ترین اصول اعتقادی دین است که والدین را مکلف می‌کند تا آن را در کودکی و قبل از تربیت عبادی به کودکان آموزش دهند (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲، ص. ۶۰).

دلیل پنجم: سیره انبیاء و ائمه معصومین (ع) در تربیت اعتقادی فرزند (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲، ص. ۶۲).
دلیل ششم: فحوای وظیفه والدین در تعلیم قرآن و حدیث به فرزندان؛ وظیفه آموزش و تعلیم قرآن به فرزند به عهده والدین است که به طریق اولویت و یا از باب مقدمه واجب، تربیت اعتقادی نیز تکلیف والدین خواهد بود (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲، ص. ۶۲).
با استناد به این دلایل، وجوب تربیت اعتقادی فرزندان بر والدین از منظر فقه اثبات می‌شود.

تربیت اعتقادی در روان‌شناسی شناخت‌گرا

روان‌شناسی از همان آغاز نضج در آمریکا در اواخر قرن نوزدهم مورد استفاده دین بوده و کشیشان نیم‌نگاهی به روان‌شناسی داشته‌اند و روان‌شناسی به‌عنوان منبع کسب بصیرت در حوزه بهداشت روانی مورد استفاده روحانیون کلیسا قرار گرفته است. گاه نیز از نظریه‌ها و یافته‌های روان‌شناسی برای تعریف و تفسیر مجدد و اصلاح اعتقادات دین استفاده شده است (غفاری، ۱۳۸۹، صص. ۸۲-۸۳). روان‌شناسی شناخت‌گرا فهم جدیدی از دین ارائه می‌کند که اعتقاد به آن می‌تواند حتی با مرام‌های ضد دینی مانند کمونیسم یا انسان‌گرایی سکولار قابل جمع باشد. بر این اساس، دین باید از اعتقاد به تبیین‌های ثنوی‌گرا و جدایی بین روح و جسم دست بشوید و عاری از تمام باورهای فراطبیعی و فراماده بشود (غفاری، ۱۳۸۹، ص. ۸۴). این حوزه از روان‌شناسی به بررسی فرآیندهای شناختی انسان می‌پردازد و به بررسی نحوه پردازش اطلاعات در مغز، حافظه، توجه، ادراک و سایر عملکردهای شناختی می‌پردازد (استرنبرگ و استرنبرگ، ۱۳۹۲، صص. ۲۷۰-۲۷۴). بر این اساس، اعتقادات که جزیی از فرآیندهای شناختی ذهن انسان شمرده می‌شود مورد پردازش قرار می‌گیرد.

روان‌شناسی شناخت‌گرا در تربیت اعتقادی به هویت قومی، مذهبی و فرهنگی توجه می‌کند. به‌عنوان مثال مفاهیم مذهبی و فرهنگی می‌توانند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری چگونگی دیدگاه‌های فرد نسبت به خود و دیگران باشند. کودکانی که به‌صورت مستمر به مسائل مذهبی، فرهنگی و اعتقادی درگیر می‌شوند، توانایی‌های شناختی بیشتری دارند. با توجه به این که تربیت اعتقادی کودک می‌تواند به‌عنوان یکی از راهکارهای مؤثر در توانمندسازی آنان در کنترل و مدیریت ذهن خود مطرح گردد،

می‌توان از تحقیقات و نتایج به دست آمده در این زمینه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی تربیت و پرورش کودک در نظر گرفت.

در روان‌شناسی شناخت‌گرا، پرورش باورهای کاذب و یا دروغین در کودکان، به‌شدت مورد نقد قرار گرفته است. به‌طور کلی، اعتقادات کودکان، بر پایه تجربه و تفکر آن‌ها شکل می‌گیرد و باید به‌صورت منطقی و صحیح تربیت شود. در این راستا، تربیت اعتقادی کودک می‌تواند به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام شود. در روش مستقیم، از راه‌هایی نظیر ورود به دین، مذهب یا فرهنگ خاصی برای تربیت اعتقادی کودک استفاده می‌شود. در این روش، هدف اصلی، شکل‌گیری باورها و ارزش‌های مذهبی و یا فرهنگی در کودکان است. در روش غیرمستقیم، از طریق ترغیب کودک به پرسیدن سؤالات و تحلیل و تفسیر آن‌ها، تربیت اعتقادی کودک صورت می‌گیرد (پورطاهری، ۱۳۹۳، صص. ۲۶۲-۲۶۷). به تعبیر دیگر در تربیت مستقیم، والدین و مربیان با توجه به مقتضیات سنی کودک سعی می‌کنند عقاید و اعتقادات خود را در کودکان نهادینه کنند. به‌عنوان مثال، والدین ممکن است به کودکان خود بگویند که باید همیشه صادق باشند یا به خدا ایمان داشته باشند. در تربیت غیرمستقیم، والدین و مربیان با استفاده از روش‌های مختلف، مثل داستان‌های مذهبی و نمونه‌های خوب و بد، سعی می‌کنند کودکان را به سمت اعتقادات مرتبط با دین و مذهب هدایت کنند؛ اما از دیدگاه برخی از اندیشمندان روان‌شناسی شناخت‌گرا، تربیت اعتقادی کودک به‌عنوان یک فرآیند پیچیده و چندبعدی، شامل مؤلفه‌های مختلف و سختی است که به تفکر انتزاعی نیازمند است و به این دلیل، پیشنهاد کرده‌اند تربیت و آموزش اعتقادی را تا زمان دستیابی کودک به تفکر انتزاعی به تأخیر اندازند. مثلاً پیاژه اولین کسی است که این پیشنهاد را مطرح کرد و در تحقیق خود درباره «مراحل ساخته‌پنداری» به تفاوت دین در دوره نخست کودکی و بزرگسالی و این که آموزش دین، گذار از مرحله افسانه‌پردازی را به تأخیر می‌اندازد، اشاره کرده است (نوذری، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۱). از نظر این روان‌شناسان، هر امر تربیتی باید با سطح تحول عقلانی تربی هماهنگ باشد و تا زمانی که کودک به سطح سازمان روانی لازم برای درک آن نرسیده باشد، مفید واقع نخواهد شد. به‌عبارت دیگر، تربیت دینی و اعتقادی فراتر از افق ذهنی کودکان است و قبل از دستیابی به سطح تفکر انتزاعی امکان‌پذیر نیست و این موضوعات باید به زمانی موکول شود که ظرفیت درونی‌سازی کودک برای دریافت‌های انتزاعی اعتقادی به حد لازم رسیده باشد (دادستان، ۱۳۹۷، ص. ۸۹).

رشد دینی و شکل‌گیری اعتقاداتی خاص، در اثر تربیت مستقیم و برنامه‌ریزی‌شده یا تربیت غیرمستقیم و بدون برنامه، به میزان بسیار زیادی یک عمل اجتماعی است که به‌تدریج حاصل می‌شود. نکته مهم‌تر این که اندیشه و شخصیت بزرگسالی یک انسان در کودکی و در اثر تعاملات مختلف بینشی، عاطفی و رفتاری او در سنین کودکی شکل می‌گیرد. لذا تربیت اعتقادی باید از سنین کودکی آغاز گردد؛ اما مهم است که به مقتضیات سنی کودک و میزان فهم و عملکرد ذهنی وی در هر دوره توجه شود و بر اساس آن تربیت صورت بپذیرد.



آگاهی و باور در روان‌شناسی شناخت‌گرا

روان‌شناسی شناخت‌گرا در تبیین مفاهیم اساسی خود به این نکته توجه می‌کند که بفهمد مردم چگونه فکر می‌کنند و چه افکاری بر زندگی و رفتارهای آنان تأثیرگذار است؛ از این رو، در روان‌شناسی شناخت‌گرا آگاهی و شناخت فرد و باورهای ذهنی شناختی وی از آن حیث که بر طرز فکر کلی یا جهان‌بینی او تأثیر می‌گذارد، اهمیت دارد (استرنبرگ و استرنبرگ، ۱۴۰۱، ص. ۴۲). آنچه در روان‌شناسی شناخت‌گرا مهم است، ساختارها در برابر فرایندها است؛ به این معنا که در این شاخه روان‌شناسی، به جای تمرکز صرف بر مطالعه محتوا یا فرایندهای ذهن می‌توان درباره ساختارهای ذهنی که متأثر از فرایندهای ذهنی است، مطالعه کرد (استرنبرگ و استرنبرگ، ۱۴۰۱، ص. ۴۳). در مورد موضوع پژوهش می‌توان گفت تمرکز این روان‌شناسی بر این است که چگونه شناخت و آگاهی‌های فرد در زمینه اعتقادات دینی و مذهبی در ذهن وی شکل می‌گیرد و چگونه مجموع این اعتقادات بر روی رفتارهای فردی و اجتماعی او اثر می‌گذارد. تربیت اعتقادی با توجه به شناخت و باور فرد صورت می‌گیرد و از آن‌جا که کودک بدون هیچ پیش‌فرض شخصی و اولیه در زمینه اعتقادات مورد تربیت قرار می‌گیرد، فرهنگ، شناخت و باورهای مربی بر او تأثیر خواهد گذاشت و به شکل‌گیری باوری خاص در کودک و تقویت آن منجر خواهد شد.

لزوم تربیت اعتقادی کودک مسلمان در روان‌شناسی شناخت‌گرا

توانایی‌ها و قابلیت‌های افراد در فرآیند تحول، به‌خودی‌خود پرورش نمی‌یابند؛ بلکه لازم است فرد در یک مسیر تربیتی با برنامه‌ای منظم و دقیق قرار بگیرد (اعتباری و مهدی‌زاده، ۱۴۰۲، ص. ۷۶). کودک برای تربیت اعتقادی، شکوفایی توانایی‌ها و قابلیت‌های او در این عرصه نیز، نیاز به تربیت دارد؛ زیرا کودک از بدو تولد در معرض شرایط و تجربیات متنوعی است که پایه‌های رفتار و تفکر آینده او را شکل می‌دهند (عظیمی علیایی، ۱۴۰۲، ص. ۶۷)؛ بنابراین، تربیت اعتقادی باید از دوران خردسالی آغاز شود و به‌گونه‌ای طراحی گردد که کودک بتواند مفاهیم دینی را به زبان ساده و قابل فهم دریافت کند (شرفی، ۱۳۸۹، ص. ۵۳). بنابراین کودکان در فرآیند یادگیری دینی باید فرصت داشته باشند تا مفاهیم، نشانه‌ها و زبان دین را بشناسند. این امر مستلزم آن است که مربیان دینی، زبان و نمادهای دینی را به شکل ساده، ملموس و متناسب با سطح درک کودکان بیان کنند تا کودکان بتوانند معنا و مفهوم واقعی آموزه‌های دینی را درک کنند (نوذری و شمشیری، ۱۳۹۷، ص. ۳۶). تربیت اعتقادی باید به سه مؤلفه شناخت، پذیرش قلبی و محبت توجه کند (موسوی، ۱۳۹۱، ص. ۷۴) و هر سه بعد در مربی باید به‌صورت هم‌زمان پرورش یابد. غفلت در هر یک از این مؤلفه‌ها، باعث می‌شود تربیت اعتقادی به کمال مطلوب خود که شکل‌گیری رفتارهای ارادی و پایدار دینی است، نایل نشود. تربیت اعتقادی، باید فرآیندی مستمر و مرحله‌ای باشد که در آن شناخت دینی، پذیرش عاطفی و محبت به آموزه‌های دینی به‌صورت هم‌زمان و متوازن رشد یابد.

کودک باید در فرآیند تربیت دینی، فرصت داشته باشد تا هویت خود را شکل دهد، به پرسش‌های وجودی خود پاسخ دهد و مهارت‌های لازم برای درک و تحلیل مفاهیم دینی را کسب کند. این رویکرد بر

اهمیت تعامل فعال کودک با محیط و تجربه‌های دینی تأکید دارد و معتقد است که کودکان باید در فضایی قرار گیرند که بتوانند داستان‌ها و تجربیات دینی خود را بیان کنند و به‌صورت هم‌دلانه شنیده شوند. این فرآیند به رشد مهارت‌های شناختی، عاطفی و اجتماعی کودک کمک می‌کند و زمینه‌ساز شکل‌گیری ایمان عمیق و پایدار می‌شود (نوذری، ۱۳۹۵، ص. ۱۶). در این دوره، هیئت فکر کودک جدیدی به خود می‌گیرد. فکر مرکب از مناسبات، جانشین فکر در هم آمیخته دوره پیشین می‌گردد و کودک به مدد آن از جهان خارجی تعبیری می‌کند که به علم ما درباره جهان بسیار نزدیک‌تر است. بر اثر رشد و اثرگذاری‌های محیط تربیتی، فکر کودک حول چند مفهوم اساسی مانند مفاهیم زمان، مکان، عدد، علت، حرکت و نظایر آن که معلومات محسوس را متحد می‌سازند، سازمان می‌یابد (دبس، ۱۳۷۴، ص. ۶۶).

نقش پیش‌فرض‌ها در تربیت اعتقادی

در روان‌شناسی شناختی، پیش‌فرض‌ها به‌عنوان یکی از مفاهیم مهمی که در تعیین رفتار و نگرش فرد نقش دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. در تربیت اعتقادی نیز، پیش‌فرض‌های فرد در مورد جهان، خدا، انسان و طبیعت و غیره تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری باورهای او در زمینه دین و مذهب دارند. اگر پیش‌فرض‌های فرد درست باشند و به واقعیت حقیقی جهان نزدیک باشند، باورهای متناسب با آن‌ها هم به‌طور معمول به درستی تشکیل می‌شود و اگر پیش‌فرض‌های فرد ناصحیح باشند، باورهای او نیز به‌طور معمول ناصحیح خواهد بود. بنابراین برای تربیت اعتقادی سالم، باید پیش‌فرض‌های درست را در فرد تقویت کرد و پیش‌فرض‌های ناصحیح را برطرف کرد (زارع و شریفی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۵). همچنین، در تربیت اعتقادی مهم است که کودک به‌عنوان یک شخصیت آگاه و هدفمند، با توجه به قابلیت‌ها و محدودیت‌های خود، اعتقاداتش را شکل دهد. در این راستا، آگاهی از پیش‌فرض‌های خود و دیگران و نقدسازی و تحلیل منطقی آن‌ها، می‌تواند به فرد در شکل دادن به باورهای سالم و قوی کمک کند.

نتیجه‌گیری

تربیت اعتقادی یکی از شاخه‌های مهم تربیت دینی به‌شمار می‌رود که با توجه به اهمیت مباحث اعتقادی در ادیان مختلف و از جمله اسلام، نسبت به تربیت عبادی و اخلاقی که هر دو زیرمجموعه تربیت دینی هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اصولاً تربیت عبادی و تربیت اخلاقی متأثر از این نوع تربیت هستند. با بررسی و تحلیل ادله وارده درباره تربیت اعتقادی و همچنین با استناد به فحوای وجوب تربیت عبادی، وجوب تربیت اعتقادی کودک به‌صورت مباشر یا بالتسبیب بر پدر و مادر اثبات شده است. لذا در وجوب فقهی این حکم بر والدین نسبت به فرزندان، به‌ویژه کودک، بحثی نیست.

در تربیت اعتقادی مهم است که کودک به‌عنوان یک شخصیت آگاه و هدفمند، با توجه به قابلیت‌ها و محدودیت‌های خود، اعتقاداتش را شکل دهد. آگاهی از پیش‌فرض‌های خود و دیگران و نقدسازی و تحلیل منطقی آن‌ها، می‌تواند به فرد در شکل دادن به باورهای سالم و قوی کمک کند. فرهنگ و اجتماع در محیط زیست کودک، تربیت اعتقادی را بر متری لازم و واجب می‌داند و با مطالعه اطلاعات وارده بر



ذهن کودک و پردازش آن‌ها در حافظه، قائل است که تربیت اعتقادی می‌تواند در بهبود جنبه‌های مختلف زندگی کودک مانند خودباوری، تعهد به ارزش‌های اجتماعی، همدلی، مهارت‌های حل مسئله و غیره در سنین جوانی و بزرگسالی مؤثر واقع شود.

شاید تربیت اعتقادی از آن حیث که امری فقهی به حساب می‌رود، با روان‌شناسی که علم مطالعه رفتار است، از زبان واحدی برای ارائه مؤلفه‌های خود برخوردار نباشند، اما می‌توان گفت تربیت و روان‌شناسی شناخت‌گرا از دیدگاه‌های مختلفی به مسائل نگاه می‌کنند؛ اما با این حال، در پاره‌ای از موارد می‌توانند با هم تعامل داشته باشند و در بهبود زندگی افراد با تکیه بر پابندی و ایجاد التزام علمی و عملی به یک دین، به آن‌ها کمک کند.

اگر چه بعضی از نظریه‌پردازان روان‌شناسی شناخت‌گرا تأخیر در تربیت اعتقادی و آموزش دینی را مطرح کرده‌اند، ولی با این حال، این شاخه روان‌شناسی می‌تواند به‌عنوان شاهد برون‌دینی بر لزوم تربیت اعتقادی نقش مؤثری داشته باشد و با بررسی فرآیندهای شناختی و رفتاری فرد در ارتباط با دین، می‌توان دانست که چگونه اعتقادات، قادر است بر خصوصیات شخصیتی فرد تأثیر بگذارد و شخصیت او را تشکیل دهد. با توجه به این‌که تربیت اعتقادی در طول جنبه‌های دیگر تربیتی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف والدین در قبال فرزندان خردسال به حساب می‌رود، استفاده از تکنیک‌های روان‌شناسی شناخت‌گرا، می‌تواند به‌عنوان یک راهکار ایجاد شناخت صحیح درباره اعتقادات فرد مورد استفاده قرار بگیرد. مربی می‌تواند از تکنیک‌هایی مانند پرورش تفکر خلاق، مطالعه منابع اعتقادی، آموزش مهارت حل مسئله، آموزش‌های فراشناختی، ارائه الگوی سالم و غیره برای تربیت اعتقادی متربیان استفاده کند.

منابع

قرآن کریم

- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة* (ج. ۴). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب* (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
- استرنبرگ، رابرت جی.؛ استرنبرگ، کارین. (۱۴۰۱). *روان‌شناسی شناختی*. (کمال خرازی، و الهه حجازی، مترجمان). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی انسانی (سمت).
- اعتباری، محدثه؛ مهدی‌زاده، حسین. (۱۴۰۲). راهکارهای نهادینه‌سازی تربیت اعتقادی فرزندان با تأکید بر منابع اسلامی. *مطالعات تربیتی و روان‌شناختی خانواده*، ۴(۸)، ۷۶.
- اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۸). *فقه تربیتی: وظایف نهادهای تربیتی* ۱. قم: انتشارات مؤسسه اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا؛ موسوی، سید نقی. (۱۳۹۲). تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه. *فقه و اصول*، ۲۰(۲)، ۴۸-۶۲.
- افروغ، عماد؛ خان‌محمدی، کریم؛ ربانی، محسن. (۱۳۹۹). مفهوم فرهنگی اجتماعی کودک از دیدگاه قرآن، اسلام و مطالعات اجتماعی. *اسلام و مطالعات اجتماعی*، ۱(۲)، ۱۳۱-۱۳۳.
- پورطاهری، رضا. (۱۳۹۳). *روان‌شناسی تربیتی: رویکردهای مختلف*. تهران: انتشارات فرهنگ.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- دادستان، پری‌رخ. (۱۳۹۷). تحول شناختی و آموزش دینی. *علوم روان‌شناختی*، ۹(۲)، ۵۹.
- داوودی، محمد. (۱۳۸۸). تأملی در هدف تربیت اعتقادی. *دوفصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی*، ۴(۹)، ۴۷-۶۰.
- دبس، موریس. (۱۳۷۴). *مراحل تربیت*. (علی محمد کاردان، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار الشامیه.
- رید، استیفن ک. (۱۳۹۸). *روان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و کاربردها*. (اصغر فروغ‌الدین عدل، و الهام دیانتی‌زاده، مترجمان). تهران: نشر روان.
- زارع، حسین؛ شریفی، علی‌اکبر. (۱۳۹۷). *روان‌شناسی شناختی*. تهران: دانشگاه پیام نور (سازمان سمت).
- ساتتراک، جان دبلیو. (۱۳۹۳). *روان‌شناسی تربیتی*. (شاهده سعیدی، مهشید عراقچی، و حسین دانش‌فر، مترجمان). تهران: انتشارات رسا.
- ستوده‌نیا، محمدرضا؛ رضانی، ملیحه. (۱۳۹۴). بررسی روش‌های تربیت جنسی در قرآن با تأکید بر رویکرد روان‌شناختی شناختی. *نهمین همایش ملی اشراق اندیشه مطهر، خانواده و تربیت جنسی*، ۴۶.
- شاملی، عباسعلی. (۱۳۸۱). درآمدی مفهوم‌شناختی در قلمرو تربیت دینی. *حوزه و دانشگاه*، ۱(۲۲)، ۶.
- شعبان، مریم. (۱۴۰۱). کودک و کودکی از منظر علم، تمدن حقوقی. *علم و تمدن حقوقی*، ۵(۱۱)، ۲۱۸-۲۲۱.
- شرفی، محمدرضا. (۱۳۸۹). *آموزش و پرورش دینی کودکان*. تهران: انتشارات مدرسه.
- شعبانی، حسن. (۱۳۸۲). *مهارت‌های آموزشی و پرورشی* (چاپ هجدهم). تهران: انتشارات سمت.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۳۱۴ق). *من لا یحضره الفقیه* (ج. ۲). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۶ق). *الخصال*. قم: جماعة المدرسین مؤسسه النشر الاسلامی.



طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۸). *المیزان فی تفسیر القرآن*. (محمدباقر موسوی همدانی، مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی (چاپ یازدهم).

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۳ق). *التبیین فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامیه. عظیمی علیایی، مارال. (۱۴۰۲). تأثیر تجربیات کودکی بر شکل‌گیری شخصیت. *هفتمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات میان‌رشته‌ای روان‌شناسی، مشاوره، آموزش و علوم تربیتی*، ۶۲. غفاری، جواد. (۱۳۹۸). رهیافتی بر دیدگاه‌هایی درباره نسبت دین و روان‌شناسی. *پژوهش‌های علم و دین*، ۱(۱)، ۸۴-۸۲.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۰۲ق). *التفسیر الکبیر للقرآن الکریم* (چاپ سوم). بیروت: دار الاحیاء للتراث العربی. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶ق). *القاموس المحیط* (چاپ سوم). بیروت: مؤسسه الرساله للطباعة و النشر و التوزیع.

قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس القرآن* (چاپ ششم). تهران: دارالکتب الاسلامیه. کالفی، رابرت. (۱۳۷۶). روان‌شناسی شناختی و کاربرد آن در تربیت. (هاشم دانش‌فر، مترجم). نشریه *روان‌شناسی*، ۲(۲)، ۱۴۷.

مقدسی‌پور، علی. (۱۳۸۹). اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان. *مجله معرفت*، ۷۵، ۶. مهدی‌زاده، حسین. (۱۳۸۱). کاوشی در ریشه قرآنی واژه تربیت و پیامد معنایی آن. *نشریه معرفت*، ۵۹، ۸۷. موسوی، مریم؛ الهی، طاهره؛ مسجدی آرانی، عباس؛ سالک ابراهیمی، لیلا؛ جلیل‌پور، مینا؛ شهسواری، زهرا. (۱۳۹۷). تطبیق مراحل رشد انسان در روان‌شناسی و نهج‌البلاغه. *مجله پژوهش در دین و سلامت*، ۴(۴)، ۱۳۵-۱۳۴.

موسوی، سید نقی. (۱۳۹۱). بررسی وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی. *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ۲۰(۱۵)، ۷۴.

نوذری، محمود. (۱۳۸۸). توصیف و ارزیابی رویکرد شناختی رشد دینی. *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۱(۲)، ۱۶۱. نوذری، محمود. (۱۳۹۵). رشد دین‌داری در اوائل کودکی: رویکردی روان‌شناختی اسلامی. *روان‌شناسی دینی*، ۹(۲)، ۱۶.

نوذری، مرضیه؛ شمشیری، بابک. (۱۳۹۷). *تربیت دینی کودکان پیش‌دبستانی*. تهران: انتشارات آوای نور. نیکومنش، اصغر؛ ایزدی، مهشید؛ رفیعی شمس‌آبادی، حجت‌الله؛ وکیلی، نجمه. (۱۳۹۹). طراحی الگوی تربیت اعتقادی و اخلاقی کودک در دوره سیادت بر اساس تعالیم اسلام. *بصیرت و تربیت اسلامی*، ۱۷(۵۵)، ۱۵۲.

وینیکات، دو. (۱۳۸۵). *کودک و دنیای خارج / و. نازنین طباطبایی، مترجم*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

هوشیار، محمدباقر. (۱۳۲۷). *اصول آموزش و پرورش ایران*. تهران: دانشگاه تهران.